

## (۳) فضل بن یحیی بن خالد برمک

Fazl

در سنه ۱۴۸ هجری (۱) متولد شده و در سنه ۱۹۳ یا ۱۹۲ در حبس رقه وفات نمود (وفات هرون در طوس بتاريخ ۱۹۳ واقع گردید) از مردمان نامی دنیا و در جود سخاوت یگانه عصر خویش بوده است مادر وی هرون را شیر داده و مادر هرون یحیی را شیر داده بود مروان بن ابی حفصه در این باب گفته است

كفَى لَكَ فَنَحْرًا أَنْ أَكْرَمَ حُرَّةٍ غَدَتَكَ بِثَدْيِي وَالْخَلِيفَةَ وَاحِدٍ

لَقَدْرُنْتَ يَحْيَى فِي الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا كَمَا زَانَ يَحْيَى خَالِدًا فِي الْمَشَاهِدِ

(۲) روزی رشید به یحیی بن خالد فرمود: میل دارم دیوان خاتم و توقیع خلافت را از بسرت فضل به برادرش جعفر انتقال دهم و از مکاتبه در این خصوص شرمنده ام تو خودت این مطلب را انجام بده. یحیی فوراً به فضل چنین نوشت: امیر المؤمنین فرموده است که خاتم خلافت را از دست راست خود بدست چپ انتقال ده. فضل در جواب پدر نوشت: امر امیر المؤمنین را اطاعت نمودم البته نعمت و دولتی که به برادر انتقال یابد از دست من نرفته است و خسارتی بمن وارد نیآورده است: جعفر پس از اطلاع بر قضیه از حسن رای و جوانمردی برادر تشکر نمود

(۳) ضمن وقایع سال ۱۷۶ مذکور است که در این سال فضل بن یحیی از جانب خلیفه بامارت طبرستان و دیناوند و ارمنستان و آذربایجان و قومس و کوهستان معین گردید و بامر خلیفه برای جلوگیری از قیام عبدالله بن یحیی طالبی حرکت کرد و بانهایت حسن تدبیران فتنه را اصلاح نموده با عبدالله صلح کرد و برای وی از پیشگاه خلیفه خط امان دریافت ابو ثمامه خطیب اشعاری در مدح فضل راجع باین قضایا سروده و یکصد هزار درهم جایزه دریافت نمود

(۴) طبری ضمن اخبار سال ۱۷۸ مینویسد همینکه فضل بامارت خراسان نایل شد با مردم بحسن سلوک رفتار نمود مساجد و کار و انسراهای زیاد بنا کرد با اهالی ماوراء النهر جنگهایی نموده بر آنها غلبه کرد مروان بن ابی حفصه ویرا مدح نموده هفتصد هزار درهم جایزه دریافت کرد سلم خاسر درباره فضل بن یحیی و

(۱) الفخری ۱۴۹ و ابن خلکان ۴۴۹ ج ۱ (۲) الفخری ۱۵۲ (۳) عصر المؤمنون ۱۴۱ ج ۱

(۴) عصر الماموت ۱۴۲ ج ۱

وبرامکه اشعار عالی گفته است از انجمله

وکیف تعاف من بؤس بداد  
 لکنفها البرامکة البهور  
 اذاما البرمکی غدی بن عشر  
 فهمة وزیر او امیر

نیز طبری (۱) نوشته است همینکه فضل بن یحیی از خراسان باز گشت هارون الرشید بیاغ ابی جعفر خارج بغداد باستقبال وی رفت و کلیه بنی هاشم و عموم طبقات از لشکری و کشوری مراسم استقبال بعمل آوردند فضل بن یحیی در اینموقع بشعراء و سایرین از یک ملیون تا پانصد هزار درهم جایزه و صله میبخشید مروان ابن ابی حفصه اشعار بسیاری در اینموضوع گفته است

(۴) موسی بن خالد بن برمک والی شام

Moussa-ebn-Khalid

طبری ضمن (۲) اخبار سنه ۱۷۶ مینویسد فتنه در شام بین نزاریه و یمانیه پدید آمد هرون موسی بن یحیی را بامارت شام تعیین نمود وی بمحل امارت خود شتافته بزودی کلیه امور را اصلاح کرد شعراء مدایح و قصاید بسیاری در این خصوص گفته اند. قاضی یحیی ابن اکتم میگوید از هرون الرشید شنیدم میفرمود یحیی بن خالد و پسرانش در بلاغت و کفایت و سخاوت و شجاعت بی نظیر بوده اند گفتم آن سه صفت اولی از ایشان مشهور است اما شجاعت آنها چه بوده است فرمود شجاعت در موسی بن یحیی بوده و در نظر داشتم ویرا بحکومت سند انتخاب کنم

(۵) جعفر بن یحیی برمکی

Djaafar-ebn-Yahya

جعفر شخص (۳) عاقل زبان آور با سخاوت بردباری بوده است گویند شبی نزد هرون بیش از هزار حکم امضا نموده که کلیه آنها از حدود فقه تجاوز نکرده بود فقه را پیش قاضی ابی یوسف حنفی تحصیل کرده است هرون الرشید با وی بیش از فضل برادرش مانوس بود چه که جعفر از فضل خوشخوتر بوده وی را بامر هرون وزیر اصغر مینامیدند جعفر بن یحیی فوق العاده در انجام حوائج مردم

(۱) عصر الامون ۱۴۳ ج ۱ (۲) عصر الامون ۱۴۲ ج ۱ بناسبت ذکر برامکه در این مقام درج شده است اگر چه از وزراء محسوب نمیشوند (۳) ابن خلکان ۱۱۳ ج ۱

سعی مینموده است گویند (۱) روزی عبدالملک بن صالح غفلة در مجلس انس جعفر وارد شده در خواست نمود  $\text{كك}$  با هرون در باره انجام سه حاجت وی مذاکره نماید (۱) تأدیه يك ملیون درهم قروض عبدالملک (۲) حکومت مصر برای فرزندش (۳) ازدواج دختر هرون برای فرزند عبدالملک جعفر نزد هرون رفته و هر سه حاجت را انجام داد

### قتل جعفر و گرفتاری برامکه

هرون (۲) در سال ۱۸۶ از حج مراجعت نموده از حیره بانبار حرکت کرده بود جعفر نیز بعیش و عشرت اشتغال داشت و از اطراف بلاد هدایا و تحف بخدمت رشید میرسید و رشید نزد جعفر ارسال مینمود تا آنکه شی در کشتی بساط جشن بر پا بود و بختیشوع طبیب و جعفر نیز حضور داشتند در پایان شب هرون مسرور خادم را که با جعفر سابقه عداوتی داشت امر فرمود که بدون مراجعه سر جعفر را جدا کرده نزد وی آورد مسرور فوراً جعفر را برای انجام مأموریت بیرون برده همان موقع ابوزکارا عمی مغنی هرون ابن شعر را میسراید

فَلَا تَبْعُدْ فَكُلَّ فِتَى سِيَّاتِي      عَلَيْهِ الْمَوْتُ يَطْرُقُ او يُنَادِي

جعفر همینکه مرگ را در مقابل خود مجسم دید برپای مسرور افتاد نمنی نمود و برا اجازه دهد که بخانه خود رفته وصیت کند مسرور و برا فقط اجازه وصیت داد جعفر وصایای خود را بیان کرد سپس مسرور جعفر را بقتل رسانیده سروتنش را بنزد هرون آورد هرون فرمان داد تا پدر و برادران و کسان یحیی را دستگیر نموده در رقه محبوس و جسد جعفر رادو نیم کرده هر نیمی بجسر های بغداد آویخته و در بوریا پیچیده سوزانیدند

جعفر در سنه ۱۸۷ بقتل رسیده و در آن موقع سی و هفت ساله بود هارون الرشید (۳) شعراء و گویندگان را از گفتن مرثیه در باره برامکه منع نمود ولی حسن رفتار برامکه با اهالی و توجه آنان باین طایفه از تهدیدات خلیفه جلوگیری نکرد و مرانی بسیاری سرآ در قضایای برامکه سروده شد همین

(۱) الفخری ۱۵۲ و ابن خلکان گوید چهارمیلیون درهم ۱۱۴ ج ۱ (۲) الفخری ۱۵۵ و ابن خلکان ۱۱۷ ج ۱ (۳) الفخری ۱۴۷ و ابن خلکان ۱۱۷ ج ۱

که رشید از جلوگیری احساسات عمومی مایوس گشت مرثیه سرائی برامکه را رسماً اجازه داد و اهالی آزادانه از هر طبقه در مرثیه آنان اشعار بسیاری سرودند.

هرون الرشید بعد از دستگیری برامکه فضل بن ربیع را بوزارت انتخاب کرد تا آنکه در سنه ۱۹۳ در طوس وفات نمود

### سبب بدبختی برامکه

راجع (۱) به بدبختی برامکه علل بسیاری ذکر نموده اند و ما بین مورخین در این موضوع اختلاف است بعقیده بعضی هرون خواهر خودعباسه را برای محرمیت نظری بعقد جعفر در آورد جعفر بدون اطلاع هرون با وی نزدیکی نموده (۲) دو پسر پیدا نمود هرون از این قضیه غضبناک شده امر بگرفتاری برامکه داد پاره گویند هرون جعفر را بقتل شخصی از آل ابوطالب امر داد جعفر بواسطه تشیع و دوستی این خاندان طالبی را فراری کرد این قضیه بسمع هرون رسیده موجب بدبختی برامکه شد. . . عده از مورخین سبب بدبختی برامکه را غرور و تکبر آن ها و قوت عظمتشان دانسته اند که این مطالب بهانه بدست مفسدین داده سبب تیره روزی آنها را نزد خلیفه فراهم آوردند

### فلسفه بدبختی برامکه بعقیده ابن خلدون

ابن خلدون (۳) مینویسد علت بدبختی برامکه کثرت اقتدار و وسعت اختیار آنها بوده است زیرا مهم امور مالی و غیر مالی تماماً در دست آنان قرار گرفته بود بحدی که هرون خود اگر مستقیماً وجهی طلب مینمود بوی نمیرسید برامکه در امر سلطنت و حکومت با هرون شرکت تام داشته و با بودن آنان خلیفه از مداخله مستقیم در امور مملکتی محروم بود کلیه افراد این خاندان و دوستان آنان بمناصب دولتی منصوب بودند و در منزل شخصی رشید بیست و

(۱) الفخری ۱۵۶ (۲) ابن خلدون در صفحه ۱۱ از مقدمه خود این مطلب را جداً تکذیب نموده است  
(۳) مقدمه تاریخ ابن خلدون ۱۲ طبع مصر

بنج سر کرده لشکری و کشوری از فرزندان خالد مأموریت داشتند هرون در ایام ولایت عهد با یحیی بن خالد مؤانس و مصاحب بود و در موقع خلافت نیز بهمان دوستی و مودت سابق بر قرار ماند بقسمیکه یحیی را (یا ایت) خطاب میکرد توجه هرون به برامکه و مداخله مستقیم آنان در کارها سبب شد که نفوس مختلفه از اطراف ممالک اسلامی باین خاندان متوجه شدند هدایا و نحفی که برای خلیفه میرسید به پیشگاه برامکه تقدیم میگردد و مدایحی که در باره آنها گفته میشد کمتر برای خلیفه میگفتند برامکه در مقابل با تمام طبقات با کمال جود و سخاوت معامله میکردند و مخصوصا توجه تامی بشعیان علی (مبغوضین خلیفه) داشتند این جاه و جلال و فزونی قدر و مال تولید رقابت و حسادت نموده بسیاری از مقربان درباری در باره آنها سعایت کردند و شك و حسادت خلیفه نیز اضافه گردید و بدبختی برامکه را عملی نمود

ابوالحسن احمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک المعروف بجحظة البرمکی در شعرای قرن چهارم این کتاب ذکر شده است

### بنی سهل و زرای مامون جانشینان برامکه

ابن طقطقی مینویسد بنی سهل مانند آفتاب در آسمان خلافت عباسی درخشان بودند پس از انقراض برامکه این طایفه که از خدمه برامکه محسوب میشدند جانشین آنها گشتند

#### (۱) ذوالریاستین فضل بن سهل سرخسی

Zoul-Reyassateyn-Feazi

بطور مقدمه لازم است قبل از شرح حال فضل و وزارت وی مختصری از حالات این طایفه ذکر نمائیم - اسلام سهل و علت ارتباط وی با برامکه - همینکه ابو مسلم خراسانی موفق بتأسیس سلسله عباسی و تجدید حکومت عربی گردید بسیاری از بزرگان ایران نیز در صدد برآمدند که در سیاست وارد شده مانند ابو مسلم در امور مملکتی ذیمدخل گردند برامکه از اهالی بلخ (مجاور خراسان) در اثر این قضیه قبول اسلام نموده و کاملاً از اقدامات خویش استفاده نمودند سهل سرخسی که از اهالی (۲) سرخس (جزء ایالت خراسان) و از خاندان (۳) سلطنت بوده بیش از برامکه خدام نوبهار

موقع را برای خویش مغنم شمرده در ایام هرون الرشید (۱) یابدرش مهدی (۲) قبول دیانت اسلام نمود و جزء ملازمین برامکه (۳) مشغول خدمتگذاری گردید سهل و فرزندانش بواسطه حسن کفایت و خوش رفتاری با اهالی بزودی مقبول خاص و عام شده دارای جاه و تقرب عالی گردیدند حسن (۴) بن سهل نزد مامون قرب و منزلت تامی داشته و مامون آنی از وی جدا نبود و حسن گاه گاهی از ملاقات مامون دوری نموده و بجای خود کسی دیگر میفرستاد بچی (۵) بن خالد برمکی فضل سرخسی را در خدمت هرون توصیف و تعریف نمود هرون با حضار فضل امر داد فضل در مرتبه اول از هیبت و عظمت خلیفه هراسیده در پیشگاه وی حیران ماند هرون به بچی متوجه شده و از انتخاب فضل اظهار تعجب کرد فضل بن سهل فوراً مطلب را درک نموده عرضه داشت: بزرگترین گواه بر زیرکی هر بنده آنکه عظمت مولای خود را فوراً دریافته و هیبت وی در دلش جای گزین گردد هرون فرمود اگر سکوت تو برای تنظیم این مطلب بوده است که نیکو گفتمی و اگر بالبداهه گفتمی که بسیار نیکو گفته بهر حال پس از این سؤال و جواب فضل در حضور هرون با کمال رشادت مشغول صحبت گردید و آنچه بچی بن خالد درباره وی تعریف نموده بود کاملاً مشهود شد فضل بن سهل مدتی قبل از خلافت مامون بخدمت وی اشتغال داشت (مانند بچی که قبل از خلافت هرون وزارت وی را عهده دار بود و پس از ارتقاء بمقام خلافت بوزارت مامون تعیین گردید از فضل بن سهل حکایت میکنند که گفته است (۶) خدمتگذاری مامون را برای کسب مال اختیار نمودم بلکه تا حکم در شرق و غرب مملکت نافذ گردد فضل بن سهل در علم نجوم (۷) اطلاعاتی داشته و نوادر بسیاری از او نقل میکنند گویند مامون را قبل از وقت بارتقاء بمقام خلافت خبر داد و این مطلب سبب تقرب وی و برادرش حسن بن سهل گردید

وزارت فضل بن سهل برای مامون حسن سیاست وی در استقرار

امر خلافت مامون و قتل امین

هرون الرشید با تمام تشریفات رسمی عهد نامه محکمی تنظیم نموده فرزند خویش

(۱) الفغری ۱۶۴ (۲) ابن خلکان ۴۵۰ ج ۱ (۳) الفغری ۱۶۶ (۴) الفغری ۱۶۴ (۵) ابن خلکان ۴۵۱ ج ۱ (۶) الفغری ۱۶۵ (۷) الفغری ۱۶۵ و ابن خلکان ۴۵۱ ج ۱

محمد امین را ولی عهد قرار داد و مفاد آنرا بجمع ممالک و بلاد ابلاغ نمود سپس فرمان داد که نسخه از عهد نامه را در حرم کعبه نصب نمودند همینکه هرون در طوس بتاريخ ۱۹۳ هجری درگذشت فضل بن ربیع وزیر هرون عساکر و مهمات را جمع آوری نموده بسمت بغداد شتافت و در آنجا محمد امین بر مسند خلافت مستقر گردید و فضل بن ربیع بوزارت وی برقرار شد مامون در خراسان اقامت نموده عده از بزرگان مملکت را بدور خود جمع نمود (۱) و فضل بن سهل را بوزارت خویش برگزید چیزی نگذشت که مابین امین و مامون آتش فتنه بالا گرفت و امین برادر خود مامون را بدستور فضل بن ربیع از ولایت عهد خلع نموده پسر خود موسی بن امین را بولایت عهد برگزید فضل بن ربیع بیم داشت که مبادا مامون بخلافت رسیده ویرا بواسطه دوستی با امین عقوبت نماید و از اینرو فوق العاده در امر مامون سعایت میکرد و امین را وادار کرد تا برادر را از طوس به بغداد احضار نماید که در آنجا از ولایت عهد استعفاء داده با موسی بن امین بیعت کند ابتداء مامون امتناع نموده سپس در صدد حرکت برآمد فضل بن سهل مامون را از حرکت باز داشته به مخالفت امین اشاره نمود و بقدری ویرا تشجیع کرد که مامون علناً بنای مخالفت نهاد و از دو طرف به تجهیز قوی پرداختند امین پنجاه هزار نفر عده در تحت سرکردگی هلی بن عیسی بطوس مامور نمود مامون از واقعه خبردار شده طاهر بن حسین را با چهار هزار نفر برای جلوگیری آنها فرستاد و در نزدیکی ری جنگ سختی میان آنها واقع گردید علی بن عیسی کشته شده سرشرا برای طاهر بن حسین آوردند با آنکه مسافت ری تا طوس دوست و پنجاه فرسخ بوده خبر این فتح بفاصله سه روز بمامون رسید و همانطور دامنه اختلاف برادران توسعه مییافت مامون هرثمه و طاهر بن حسین را که از بزرگان امراء وی بودند به سمت بغداد روانه نمود آنان بغداد را محاصره کرده پس از چندی زدو خورد شهر را متصرف شده امین را کشتند و سرشرا برای مامون فرستادند ۱۹۸ پس از استقرار مامون بر مسند خلافت فضل بن سهل را وزیر خود نموده زمام امور لشکری و کشوری را بوی تفویض نمود تا آنکه در سنه ۲۰۲ فضل بن سهل در صدد انتقال خلافت از عباسیان بعلویان برآمد



اهتمام فضل (۱) در انجام ولایت مهدی حضرت رضا و قتل فضل بتوسط مامون  
 فضل بن سهل از دوستان و شیعیان آل علی بوده و باین سبب مامون را وادار کرد  
 تا خلافت را پس از خود بخیرت علی بن موسی الرضا تفویض کند مامون بعد از  
 مطالعات بسیار کسیرا در میان عباسیان و علویان لایقتر از آنحضرت نیافت لذا باصرار  
 زیاد حضرت را ولیعهد خویش قرار داد و در این خصوص عهد نامه بخط خود نگاشته  
 تقدیم حضرت کرد حضرت رضا در پشت عهد نامه مرقوم فرمود این پیشنهاد را  
 برای امتثال امر خلیفه اطاعت نمود سپس کلیه اهالی باحضرت رضا بولایت عهد بیعت  
 نموده جنابش به رضای آل محمد معروف شد و سگدنام حضرت زدند مامون عباسیانرا  
 از پوشیدن (۲) لباس سیاه که شعار عباسیان بوده منع نموده به پوشیدن لباس سبز امر داد  
 عباسیان از این پیش آمدها غضبناک شده بروی شوریدند و ابراهیم بن مهدی عموی  
 مامونرا بخلافت انتخاب کرده مامونرا خلع نمودند مامون برای اسکات مدعیان و  
 وغلبه بر خصم عدو را مامور کرد تا فضل بن سهل (۳) که سبب این وقایع و محبت  
 علویان بود در حمام کشتند سپس برادرش حسن بن سهل را تسلیت گفته بوزارت  
 انتخاب کرد و چیزی نگذشت که حضرت رضا نیز بدست مامون (۴) مسموم  
 شده رحلت فرمود ۲۰۲ هجری سن فضل بن سهل را پاره (۵) از مورخین ۴۸ و  
 بعضی ۴۱ نوشته اند فقط طبری سن ویرا ۶۰ سال ذکر می نماید سهل پدر فضل  
 بعد از قتل فرزند بفاصله چند ماهی وفات نمود

## (۲) - حسن بن سهل

Hassan - ebn-Sahl

بطوریکه ذکر شد مامون بعد از کشتن فضل برادرش حسن بن سهل را تسلیت گفته  
 بوزارت انتخاب نمود و دختر حسن پوران دخترا برای خود تزویج کرد و در همان  
 اوقات مامون باعده بسیاری از لشکریان و کشوریان در محلی موسوم به قم الصلح از  
 توابع بصره بعنوان میهمانی نزد حسن رفت پذیرائی حسن از مامون جزء وقایع  
 مهم تاریخی آن ایام میباشد چه که (۶) پنجاه میلیون درهم مصرف آن میهمانی

(۱) الفخری ۱۶۲ و مسعودی ۲۴ ج ۲ (۲) تفصیل وقایع مامون و ابراهیم بن مهدی در کتب  
 تاریخ مفصلا مذکور است (۳) الفخری ۱۶۲ و ۱۱۱ جزء ۶ ابن الاثیر (۴) الفخری ۱۶۲  
 تفصیل این وقایع را در شرح حالات حضرت رضا ذکر نمودیم (۵) ابن خلکان ۴۵۲ ج ۱ (۶) تمدن اسلامی  
 ۱۳۹ ج ۵ و الفخری ۱۶۶ و ابن خلکان ج ۱ شرح حال پوران دخت نیز آنجا مسطور است



شده بود از جمله تشریفات آن ضیافت آنکه حسن خربوزه هائی از مشک و عنبر ترتیب داده درجوف هر يك قبالة ملك و قریه قرار داد هر کس آن میوه مصنوعی را دریافت می نمود مالک آن قریه یا ملک میگردید دیگر آنکه برای جلوس مامون بساطی زربفت ترتیب داده هزار دانه مروارید گرانبها نثار مقدم وی کرد مامون در موقع مشاهده آن بساط از ابونواس شاعر مشهور تذکر نموده اظهار داشت مثل اینکه ابونواس این بساط را دیده که بمناسبت وی گفته است

كَانَ صَفْرَى وَ كُبْرَى مِنْ فَوَاقِعِهَا حَصْبَاءُ دُرِّ عَلِيٍّ أَرْضٍ مِنَ الذَّهَبِ

مامون در مقابل این پذیرائی مالیات یکساله فارس و نواحی اهواز را بحسن بخشید و ده ملیون درهم تقدماً بوی جایزه داد حسن ده ملیون درهم را همانموقع بین اعیان و اشراف مجلس توزیع کرد

باری مامون حسن را گرامی میداشت و هر موقع که بحضور خلیفه میامد مدتی با او صحبت میکرد در اواخر (۱) حسن از مصاحبت خلیفه و تصدی امور رسمی خسته شده بود و یکی از نویسندگان خود مانند احمد بن خالد و یا احمد بن یوسف را بجای خویش بمصاحبت مامون میگماشت بالاخره در اثر قتل برادر مبتلاء بمالیخولیا گشته و برای معالجه مقیم منزل گردید و احمد بن خالد بوزارت مامون تعیین شد معذک حسن تا آخر ایام زندگانی مورد احترام و توجه عموم بوده و در سنه ۲۳۶ در شهر سرخس درگذشت

(۱) الفخری ۱۶۶ و ابن خلکان ۱۵۴ ج ۱

### (تذکر مهم)

پس از مطالعه حالات برامکه و بنی سهل و وزرای ایرانی مراتب حسن سیاست و تدبیر این دسته از امرای ایرانی معلوم میگردد که با فکر و رای خویش مقتدرترین دولت اسلامی عربی را تحت نفوذ و اقتدار خود در آورده و نزد ملت و دولت دارای مقام عالی شدند حال بجزایان امور دو طبقه از رجال معاصر توجه مینمائیم

(۱) رجال سیاسی ایران در عصر حاضر که زمام امور دولت و ملت مجانس هموطن همزبان و هم کیش خود را اداره میکنند و در عصر طلائی واقع شده اند که انوار علم و معرفت عالم را درخشان نموده و قوای فکری بشری به منتهی درجه کمال رسیده است علاوه اصطکاک آداب و علوم غربیان در شرقیان برای تهییج افکار عمومی عامل مؤثری میباشد معذک رجال سیاسی امروزه پنج درصد نفوذ و اقتدار وزرای ایران را در دربار خلفای بنی عباس دارا نیستند بعقیده ما علت عمده این عدم تأثیر ناشی از فساد اخلاق عمومی است که حب جاه و راحت طلبی را بر هر چیز ترجیح داده ایم و از

## ابو فضل جعفر بن محمود اسکافی وزیر المعتز بالله

## Abou-Feazl

بر طبق مندرجات آداب (۱) السلطانیة ابو فضل شخصا فضیلت و لیاقتی نداشته است ارتقاء او بمقام وزارت در نتیجه بذل و بخششهای فوق العاده و توجه عمومی بوده است اتفاقا المعتز نیز با ابو فضل روابط خوبی نداشت و بواسطه تشیع ابو فضل از وی متنفر بود و نظر به نفوذ رجال ترك در باری متعرض ابو فضل نمیشد تا آنکه در اثر بی لیاقتی وی فتنه واقع شد و المعتز او را معزول کرد

بنی فرات وزراء مقتدر و الراضی بالله

بنی فرات خاندانی مشهور بعلم و فضل و دانش بوده اند چند نفر از آنان در دربار عباسی بغداد و دربار بنی اخشید سلاطین مصر بوزارت رسیدند در کتاب (۲) الشیعة و الفنون تشیع بنی فرات ذکر شده است سولی نیز در کتاب تحفة الامراء و تاریخ الوزراء منطبعة بیروت شرح حالات آنها را مفصلا نگاشته و چنین مینویسد بنی فرات از اهالی صریفین از توابع دجیل (نواحی فرات) معروف بفضل و دانش و خوش رفتاری بوده اند سه نفر از آنان در عراق و یک نفر در مصر بوزارت نایل گردید

(۱) ابوالحسن علی بن محمد بن مومنی بن حسن بن فرات وزیر مقتدر بالله

## Aboul-Hassan-Ali

از رجال (۳) نامی عصر خود بوده بچود و سخاوت اشتهار داشت پنج هزار (۴)

(۱) س ۱۸۰ (۲) س ۸۶ ضمیمه صیدا (۳) الفخری ۱۹۵ حالات بنی فرات مفصلا در کتاب تحفة الامراء و تاریخ الوزراء تألیف ابی هلال صابی طبع بیروت نیز مسطور است از صفحه ۹-۲۶۰ (۴) ابن خلکان ۳۷۹ ج ۱

اروپائیان به تقلید کور کورانه در تجملات و ظواهر قناعت نمودیم باضافه خود را فریب داده مدعی هستیم که دارای اراده قوی و فکر روشن بوده و مباشیم شکی نیست که سیاست خارجی در شرق بیشتر مؤید و مؤسس این عوامل بوده و هست

(۲) اوضاع حکومت جدید الاحداث عراق که بایستی رجال سیاسی آن از هر چیز بیشتر متوجه احوال اسلاف خود گردیده ملاحظه نمایند چگونه دول اسلامی مخصوصا خلفاء بنی عباس از رجال کشوری و لشکری ایران مانند ابومسلم و برامکه و بنی سهل استفاده نمودند آیا سزاوار نبود که حکومت فعلی عراق نیز از آباء هاشمی خویش سرمشق و دستور گرفته دوره هرون و مامون را تجدید مینمود متأسفانه برخلاف مصلحت و انتظار مردمان اجنبی که در دین (وهابی ها) و نژاد (تركها) مخالف با حکومت عربی بوده و هستند بدسائس و تحریکات اجنبیها تجدید مظالم عصر امویانرا نموده به تفریق کلمه اسلامی و تجدید نفاق عرب و عجم پرداختند از طرف دیگر ایرانیان نیز مقابله بمثل نموده برضق میل و انتظار خارجی بادولت عراق قطع روابط کردند و دوباره بساط نزاع و گفتگوی قادیسیه مطرح گردید حال دولت استعماری انگلیس از حسن موقع برای خود استفاده کرده و بیش از هر موقع وضعت خود را در این اقطار مستحکم میسازد

نفر از مردمان دانشمند و غیره به نفقه وی میزیستند که حد اقل شهریه هر کدام پنج درهم حد اکثر صد دینار بوده است و سالانه (۱) دو میلیون دینار عایدات املاک خود را بین مردم تقسیم می‌کرد صولی مینویسد از مکارم اخلاق این وزیر آنکه هر کس نزد وی سعایت از سایرین نموده فتنه انگیزی میکرد فوراً شخصی را مأمور مینمود که بین اهالی نام و نشان شخص مفتن را اعلان بدارد و بدین ترتیب کسی مبادرت بفتنه جوئی نمینمود باری مکارم اخلاق ابوالحسن بسیار و برای مطالعه آن به کتب مفصله مراجعه شود ابوالحسن (۲) سده مرتبه برای مقتدر عباس وزارت نمود ابتداء در سنه ۲۹۶ بوده که پس از چندی خلیفه از وی رنجیده فرمان داد که اموالش را غارت نمودند مرتبه دوم در سال ۳۰۵ بوده که مجدد گرفتار غضب خلیفه گردید و مرتبه سوم در سال ۳۱۱ بوده است ولادت این وزیر در سال ۲۴۱ اتفاق افتاد و در سنه ۳۱۲ خود و پسرش محسن بن عی بندهست نازوک داروغه بغداد کشته شدند ابوالحسن (۳) اولین وزیری بوده که پس از رفع غائله المستظهر مدعی خایفه بوزارت مقتدر نایل گردید و ب نهایت حسن تدبیر در يك روز فتنه و انقلاب را تسکین داده کلیه امور مملکتی را مرتب کرد چنانکه یکی از شعراء معاصر وی گفته است

دَبَّرْتَ فِي سَاعَةٍ دَوْلَةً      تَمِيلُ بِغَيْرِكَ فِي أَشْهُرٍ

۲ - ابوالفضل جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات

Aboul - Feazi - Djaafas

ابن طقطقی (۴) مینویسد این وزیر دارای اخلاق نیکوئی نبوده مدت وزارتش طول نکشید و در ایام وزارت وی مقتدر خلیفه عباسی کشته شد ابن خلکان (۵) ضمن حالات ابی الحسن علی بن محمد سابق الذکر مینویسد پس از وی منصب وزارت را برادرش ابوالخطاب جعفر بن محمد پیشنهاد نمودند وی نپذیرفته پسرش ابوالفتح فضل بن جعفر آن منصب را پذیرفت ابوالفتح معروف به ابن حنزابد تا ۲۶ شوال ۳۲۰ بوزارت مقتدر باقی بود که آن موقع خلیفه را بقتل رسانیده وزارت ابوالفتح خاتمه یافت . . . . .

(۱) الفخری ص ۴۶ (۲) ابن خلکان ۳۷۹ ج ۱ (۳) الفخری ۱۹۵ (۴) ص ۲۰۳ (۵) ص ۱۸۰ ج ۱

در کتاب فضایح الروافض نقل شده پس از قتل المقتدر جعفر فرات را به الحاد و تشیع متهم نموده خائده اش را غارت و اموالش را مصادره کردند که از آن جمله هزار رطل کافور ریاحی هفت هزار نَفه مشک و بسیاری از نفایس از منزل شخصی وی به یغما بردند و در کتاب الشیعة و الفنون (۱) شرح حال جعفر نیز ذکر شده است

### ۴ - ابو الفتح فضل بن جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیر راضی بالله Aboul-Feath-Feazl

ابو الفتح معروف به ابن حنزابه (حنزابه مادر ابو الفتح کنیزی رومی بوده و حنزابه بمعنای زن فربه کوتاه قد میباشد)

ابن خلکان مینویسد (۲) در سنه ۳۳۰ المقتدر وی را بوزارت انتخاب نمود و همان سال المقتدر کشته شده برادرش القاهر بالله خلیفه شد و محمد بن مقله نویسنده معروف را بوزارت خود انتخاب کرد تا آنکه در سنه ۳۲۲ القاهر خلع شد و الراضی بالله خلیفه شد در آن موقع ابن حنزابه را بامارت شام تعیین نمود و در سنه ۳۲۵ ویرا بوزارت انتخاب کرد ابن حنزابه آن موقع در حلب بود و پس از ارتقاء بان مقام بیغداد آمده چندی اقامت کرد سپس از ابن رائق امیر الامراء درخواست نمود وی را بشام عودت دهد و بشام مراجعت کرده در رمله بتاريخ ۳۲۶ و بقولی در غزه بتاريخ ۳۲۷ وفات نمود و در خانه خود مدفون گردید ابن طقطقی مینویسد (۳) همینکه ابن رائق بسمت امیر الامرائی تعیین شد وزارت ابو الفتح فضل بن جعفر بن فرات را به الراضی بالله پیشنهاد نموده بگمان اینکه از وزیر جدید استفاده مالی نماید خلیفه نیز پیشنهاد ابن رائق را پذیرفت و ابو الفتح را بوزارت تعیین کرد ابو الفتح مرد شریف متهور با قدرتی بوده است از مقام پستی تا علو همت خود از مقام پستی بدرجه عالی رسید و همین قسم کارش در صعود و نزول بود تا آنکه عده را جمع آوری نموده بر خوزستان و بصره غلبه یافت بعد از آن بوزارت الراضی بالله تعیین گردید و پس از چندی معزول شده سلیمان ابن حسن بن مخلد بجای او تعیین شد از مطالعه دو عبارت

فوق راجع بوزارت ابوالفتح اختلاف نظر بین ابن خلکان و ابن طقطقی مشهود میگردد و اکثر مورخین قول ابن طقطقی را تایید مینمایند

۴ - ابوالفضل جعفر بن فضل بن جعفر

بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات معروف بابن حنزابه (حنزابه مادر پدر فضل بوده است) وزیر بنی الاخشید در مصر ( بوزراء شیعه در مصر مراجعه شود )

ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن حسن فرات

نیز از این خاندان و جزء نویسندگان مشهور عصر خویش محسوب میگردد و در سال ۲۹۱ وفات نمود ( برجائ قرن سوم این کتاب مراجعه شود )

ابوشجاع ( ۱ ) ظهیر الدین احمد بن حسین همدانی وزیر المقتدی بالله

Abou-Shodja-Zahir-ed-Din

ظهیر الدین از وزراء عادل دانشمند خیر خواه بنی عباس بوده است متجاوز از یکصد هزار دینار از اموال خویش بمصارف خیریه تخصیص داده وقف نمود هر روز پس از ادای فریضه طهر برای رسیدگی بامور عمومی تا موقع عصر جلوس میکرد و در بیان مردم را برای عرض شکایات بحضور وی دعوت میکردند بالاخره ملک شاه سلجوقی از مقتدی عزل ویرا خواستار شد مقتدی به نهایت احترام و کمال بی مبی فرمان عزل ویرا صادر کرد بقسمیکه تا کنون این قیل انفصال از وزارت سابقه نداشت ظهیر الدین در موقع عزیمت به منزل این شعر را می خواند

تَوَلَّاهَا وَ لَيْسَ لَهُ عَدُوٌّ      وَ فَارَقَهَا وَ لَيْسَ لَهُ صَدِيقٌ

ظهیر الدین پس از انفصال از وزارت بعبادت و گوشه گیری اشتغال یافته مجاور حرم مطهر نبوی گردید و شخصا جاروب کشی آن آستان مبارک را عهده دار شد و همانموقع شروع بحفظ کتاب مجید نموده پس از چندی تمام قرآن را حفظ نمود اشعار چندی از وی نقل میکنند که در کتاب الفخری مندرج است وفات وزیر مزبور در سنه ۵۱۳ واقع شد

ابوالعالی ( ۲ ) هبة الله بن احمد بن مطلب وزیر المستظهر بالله

Aboul-Maali-Hebatolla

ابوالعالی یکی از دانشمندان و فضلاء عصر خویش بوده تشیخ ( ۳ ) در جامع التواریخ ( ۱ ) الفخری ۲۱۷ ( ۲ ) الفخری ص ۱۱۹ و الشیعه والقانون ص ۸۲ ( ۳ ) تألیف رشیدالدین وزیر غازان خان خطی و نسخه آن در کتاب خانه سلطنتی ایران موجود است

وسایر کتب مذکور است و بدین جهت محمد بن ملک شاه بخلیفه اظهار داشت که چگونه وزیر خلیفه مسلمانان شخص را فضا تواند بود و بحدی اصرار نمود تا خلیفه ویرا عزل کرد ولی ابوالمعالی نزد محمد بن ملک شاه رفته بوسیله سعد الملک آوجی وزیر برای اعاده منصب سابق متوسل گردید محمد شاه بوزارت او موافقت نمود مشروط بر اینکه از مذهب سنت به تشیع عدول ننماید و بدین ترتیب چندی بوزارت المستظهر منصوب شد اما بزودی روابط خلیفه و ابوالمعالی تیره گردید ابوالمعالی باصفهان مراجعت نموده و تا آخر ایام حیات در خدمت محمد بن ملک شاه بسر میبرد

(۱) ابوعلی حسن بن علی بن صدقه وزیر المسترشد (۱) عباسی

Abou-Ali-Hassaan

ابوعلی یکی از وزرای دانشمند دربار عباسی محسوب میشود در سال ۵۱۳ بوزارت مستر شد عباسی نائل گشت و به القاب جلال الدین سید الوزراء صدرالشرق والغرب مفتخر شد معظم له در علم حساب مهارتی تام داشت از سخاوت و جود وی چیزی نقل شده است بهر حال المستر شد باصرار وزیر سلطان سنجر سلجوقی که سنی و متعصب بود ابوعلی را عزل کرد و پس از رفع محذور مجدد ویرا وزیر نمود و تمام امور مملکتی را بابوعلی واگذار کرد

مشارالیه نخستین وزیر است که سواره حرکت نموده و رجال دولت پیاده در رکابش راه می‌پیمودند روزی سدید الدوله انباری منشی دیوان وزارتت بحضور ابن صدقه آمده اتفاقاً ابیات چندی که در هجو وزیر گفته بود از جیبش بزمین افتاد و وزیر اشعار را برداشته مطالعه کرد و از جمله بیت ذیل نیز جزء ان اشعار بوده

أنت الذي كونه قساداً في عالم الكون والنساد

سدید الدوله از خوف و خجلت بر جای خویش خشک شد وزیر مطلب را دریافته فرمود من این اشعار را بخوبی میدانم و این بیت نیز از همین قصیده است

و لقبوه السداد جهلاً و هو برئ من السداد

سدید الدوله از حاضر جوانی و حسن درایت وزیر متعجب شده از جواب عاجز ماند در اواخر ایام همینکه سلطان سنجر عازم بغداد شده خلیفه را تهدید کرد ابن



صدقه بسنجر چنین نگاشت که اگر حرکت از جای خود نمودی بخدا قسم از هر چه باز گذاردی محرومت خواهم ساخت و آنها را از تو جدا میکنم و اگر يك فرسخ بدین سمت متوجه شوی دو فرسخ سمت تو خواهم شناخت

بری المسر شد در اوقات بیماری ابن صدقه بعیادتش آمده این بیت را خوانده بود  
دفعنا بك الاقات حتی اذا اتت تریدك لم تسطع لها عنك مدفعا

وفات ابن صدقه بقول ابن طقطقی (۱) در ۵۲۲ هـ واقع شد

انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی وزیر مستر شد عباسی در وزراء دولت سلجوقی ذکر شده

(۲) مؤمن الدوله ابو القاسم علی بن صدقه وزیر المقتدی بالله

Moatame n-Dowleh

مشار الیه شخص خوش سیرت خوب صورتی بوده ولی اطلاعات علمی و آثار مهمه از وی ذکر نگردیده است

سید نصیر الدین ناصر بن مهدی علوی رازی وزیر الناصر بالله (۳)

Seyed Nassred-Din

ابن طقطقی مینویسد سید نصیر الدین هازندرانی الاصل والولاده رازی المنشاء و بغدادی الوفات بوده و از فضلاء نامی عصر خویش محسوب میگردد در آغاز جوانی بتحصیل آداب مشغول بوده و در آن قسمب بحد کمال رسید سپس به خدمتگذاری عزالدین مرثضی قمی تقیب کل بلاد ایران اشتغال یافت و از محضروی راجع با آداب و رسوم زمامداری استفاده بسیار کرد همینکه عزالدین مذکور بدست علاء الدین خوارزمشاه کشته شد فرزندش شرف الدین تقیب محمد برای التجاء به خلیفه بسمت بغداد گریخت سید نصیر الدین به مصاحبت تقیب به بغداد رفت الناصر بالله افکار و آراء نصیر الدین را پسندیده ویرا جزء مقربان خود قرارداد و سرادر بسیاری از امور مهمه مملکتی مخصوصا راجع باخلاق و عادات فرمانروایان ایران با نصیر الدین مشورت نموده از افکار او استمداد میکرد سپس الناصر بالله نصیر الدین را تقیب الطالبتین تعیین کرد و بعد از چندی وزارت خود را بوی

(۱) ص ۲۲۲ (۲) الفخری ۲۲۶ (۳) در صفحه ۱۱۹ از جلد دوم این کتاب مشتمل بر شرح حالات سلاطین شیعه منضبه طهران شرح حال الناصر بالله ذکر شده است که از بین خلفای عباسی فقط این خلیفه دارای مذهب شیعه امامیه بوده است

تفویض کرد نصیر الدین مدتی باحسن رأی و تدبیر صائب امور مملکتی را اداره کرد بالاخره الناصر خلیفه بر وزیر متغیر شده وی را در یکی از قصور سلطنتی بتاریخ ۶۰۴ هجری حبس نظر نمود مشار الیه تاسنه ۶۱۷ در حبس بوده و در همان تاریخ وفات نمود

ابن طقطقی نقل کرده است که ابهری شاعر معروف ایرانی سید نصیر الدین را بقصیده مشهوری در ایران مدح نمود که دو بیت آن ذیلا درج میشود

وزیر مشرق و مغرب نصیر ملت و دین که با درایت عالیش تا ابد منصور  
صریر کلک تو در کشف مشکلات امور که هم چو نغمه داود داده صوت زبور

ابهری قصیده را بوسیله یکنفر از تجار نزد وزیر فرستاده وی را سفارش نمود که حتی الامکان گوینده قصیده را معرفی نکند سید نصیر الدین پس از استماع قصیده هزار دینار طلا بوی داد و خواهش نمود که دهنده وجه را نام نبرد

مؤید الدوله محمد بن عبد الکریم قمی وزیر الناصر والظاهر والمستنصر  
Moayed-Dowleh

در آداب (۱) سلطانیه مذکور است که مشار الیه اصلاقمی و در بغداد متولد و تربیت شده است نسبت بمقداد ابن اسود کندی منتهی میشود در هر صورت مؤید الدین وزیر ادیب فاضل مطلع با کفایت نادر الوجودی بوده محامد اوصافش بسیار و بیشمار است امور مملکتی در ایام وزارت وی بخوبی اداره میشد معظم له در فنون علمی و ادبی نیز مهارت تام داشت در دوره خلافت الناصر و الظاهر و المستنصر بوزارت باقی بوده بالاخره المستنصر بر مؤید الدوله متغیر گشته وی را در داخل عمارات سلطنتی محبوس نمود مؤید الدوله در محبس مریض شده بهمان حال مرض از حبس خارج شد و بزودی وفات نمود سنه ۶۲۹

مؤید الدین ابو طالب محمد ابن مال الدین احمد ابن علی علقمی وزیر المستنصر بالله  
Moayed-Din

ابن علقمی (۲) از مشاهیر وزراء دانشمندی فضل و ممدوح بسیاری از شعراء بوده است کتب و تألیفات گرانبها بنام وی تألیف نموده اند از آن جمله کتاب العباب الزاخر واللباب الفاخر تألیف ابو الحسن صاغانی و شرح نهج البلاغه تألیف عزالدین

عبد الحمید بن ابی الحدید میباشد این علقمی اصلاً از بنی اسد توابع نیل بوده و چون یکی از اجدادش نهر علقمی مشهور را حفر نموده بعلقمی معروف شده است کتابخانه شخصی ابن علقمی در بغداد از کتابخانه های مهم آن عصر و دارای ده هزار مجلد کتب عالی بوده است (۱) عده از مورخین ابن علقمی را نظریه تعصبات مذهبی خائن و مکار معرفی نموده اند که با مخدوم خویش المستعصم بد رفتاری کرد و بی موافق اظهارات ابن طقطقی در آداب سلطانیه ابن علقمی از تمام اتهامات مبری بوده است اینک عیناً اظهارات ابن طقطقی را (۲) در این موضوع مینگاریم :

ابن علقمی محسود جمیع درباریان بوده و تمام بستگان خلیفه با وی غرضانی مینمودند شخص خلیفه بر خلاف سایرین نهایت اعتماد به مومی الیه اظهار میداشت خیانتی که از ابن علقمی نسبت به خلیفه بین عموم اشتهار دارد مبتنی بر اصل صحیحی نبوده و نیست زیرا هلاکو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه حکومت شهر را بوی تفویض کرد البته در صورت احساس خیانت نسبت به مخدوم سابق چنین معامله از طرف هلاکو با وی معمول نمیشد

و نیز ابن طقطقی نوشته است کمال الدین احمد بن ضحاک همشیره زاده ابن علقمی برای من نقل نمود که پس از تهاجم هلاکو به بغداد حمله تاتار در اطراف آن بلده هلاکو خان ابن علقمی را احضار کرد خلیفه وی را امر نمود که نزد هلاکو برود وزیر اظهار داشت که اگر من نزد هلاکو بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذک خلیفه اصرار کرد این علقمی بمنزل خویش شتافت و از آنجا بحضور هلاکو رفته و در حضور هلاکو مورد اکرام و توجه واقع گردیده و سبب عمده پیشرفت ابن علقمی در خدمت هلاکو خواجه نصیر الدین طوسی بوده است بهر حال پس از فتح بغداد حکومت آن بلده باین علقمی تفویض گشت و معظم له پس از چند ماه حکومت مریض شده وفات نمود سنه ۶۵۶ -



(۱) از جمله صلاح الدین کتبی در ج ۲ وفات الوقبات ص ۱۸۹ - و سبکی شافعی در ج ۳ - کتاب طبقات الشافعیه ص ۱۱۰ - مناسفانه متاخرین از قبیل جرجی زبدان و غیره از این کتابها هم در کتابهای خود همانطور نقل کردند (۲) ص ۲۴۶

## ٢ - از وزرای دولت اخشیدی در مصر

### مقدمه

سر سلسله دولت اخشیدی مصر محمد بن طفح است که از قبل الراضی بالله عباسی در مصر حکومت مینمود همینکه سلطنت عباسی رو بضعف نهاد و هر یک از امراء در صدد سرکشی و یافی گیری برآمدند محمد بن طفح حاکم مصر نیز در سنه ٣٢٧ اعلان استقلال دادخلفه از ناچاری استقلال ویرا پذیرفته اورا بلقب اخشید ملقب نمود اخشید از القاب ملوک فرغانه و بمعنای پادشاه پادشاهان است محمد بن طفح نیز از همان خاندان بوده و مدت حکومت او تا سنه ٣٣٤ دوام یافت و بعد از او پسرش ابوالقاسم انوجور بن اخشید تا سال ٣٤٩ سلطنت نمود و سپس برادرش ابوالحسن علی بن اخشید تا سنه ٣٥٥ حکومت کرد و پس از آن کافور اخشیدی تا سال ٣٥٧ و بعد از وی ابوالفوارس بن علی بن اخشید آخرین پادشاه اخشیدی است که تا سنه ٣٦٢ حکومت کرد (١)

جعفر بن فضل فراتی که ظاهراً شیعه امامی اثنی عشری بوده است از وزرای نامی اخشیدی ها میباشد اگرچه نس صریح تاریخی به تشیع وی در دست نیست ولی نظر به تشیع اجداد او (٢) خاندان فرات وزراء دولت عباسی و توجه شخصی جعفر بن فضل با شراف مدینه که از امرای شیعیان بوده اند و تجلیل اشرف مدینه از جنازه جعفر میتوان اورا شیعه امامی اثنی عشری دانست بهرحال پس از ذکر این مقدمه بشرح حال جعفر میپردازیم

**ابن حنزابه جعفر بن فضل بن جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات**

(حنزابه مادر فضل بن جعفر بوده و در لغت عرب حنزابه زن فربه کوتاه قدرا گویند)

### Djafar-ibn-Fazl

(٣) جعفر از وزرای دانشمند دانش پرور بوده است از محمد بن هرون خضرمی و سایر علمای معاصر خود اخبار و سیر روایت مینمود حتی در ایام وزارت و اقامت در مصر علماء و دانشمندان اطراف بملاقات وی آمده از محضرش استفاده میکردند جعفر در زمان امارت کافور وزارت ویرا مینمود و پس از استقلال کافور نیز جعفر به وزارت خود باقی ماند بعد از مرگ کافور بوزارت احمد بن علی بن اخشید تعیین گردید و عده از امراء را دستگیر نموده اموالشانرا مصادره کرد که از انجمه یعقوب بن کلس وزیر عزیز عبیدی بوده است بالاخره جعفر از عهده تمثیت امور لشکری و اداره کردن مملکت برنیامد و در نتیجه بر وی شوریدند

(١) تاریخ دول الاسلام منقر یوس ٧٨ ج ٣ و ابن خلکان ٤٩ ج ٢ (٢) بیاب دوم از این جزء که در شرح حالات امرای امامیه است مراجعه شود (٣) ابن خلکان ١١٩ ج ١

خانه وی و منزل پاره از رفقاییش را غارت کردند تا آنکه ابو محمد حسن بن عبدالله بن طغج صاحب رمله بمصر آمده جعفر را دستگیر نموده اموالش را مصادره کرده و کاتب وی حسن بن جابر ریاحی را بوزارت خود انتخاب کرد سپس ابی جعفر شریف حسینی شفاعت نموده جعفر را مستخلص ساخت حسن امور مملکت مصر را به جعفر واگذار نموده خود بسمت شام رهپار شد  
۳۵۸ هجری

ولادت جعفر در ۴ ذیحجه ۳۰۸ و وفاتش در ۱۳ صفر ۳۷۱ در مصر اتفاق افتاد حافظ بن عساکر در تاریخ دمشق مینویسد جعفر بن فضل باهالی حرمین شریفین احسان بسیار نمود و خانه در جوار مسجد و حرم مطهر نبوی اکتیاع نموده با اشراف مدینه قرار گذارد که پس از مرگ ویرا در آنجا مدفون نمایند همینکه جعفر وفات نمود اشراف مدینه پیاس محبت های وی جنازه اش را استقبال نمودند و در کعبه طواف داده بمدینه آوردند و در خانه سابق الذکر مدفون شد ابن خلیکان مینویسد قاضی حسین بن محمد بن نعمان بر جنازه جعفر نماز گذارد و در منزل خود واقع در قراه صغری مدفون گردید ابن خلیکان مدعی است که خود مزار جعفر را در قراه زیارت نموده و بر وی نوشته بود ( هذه تربة ابی الفضل جعفر بن فرات )

از ابوالقاسم صوفی نقل شده است که بخط خود چنین نگاشته بود: جعفر بن فضل در خانه خود مدفون گردید و سپس جسدش بمدینه طیبه منتقل شده در آنجا بخاک سپرده شد



### ۳ - وزراء دولت فاطمی در مصر

#### مقدمه

دولت قاضیه (۱) یا عبیدیه (منسوب بعبدالله بن مهدی مؤسس این سلسله) در بلاد مراکش و مصر حکومت و استیلاء داشتند سر سلسله آنان عبیدالله بن مهدی و آخرین پادشاهان العاضدین الله بن یوسف است ظهور این سلطنت در مراکش اتفاق افتاد و در ایام سلطنت

(۱) تاریخ دول الاسلام ۲۹۹ و ۳۰۸ ج ۱ و ابن الاثیر ۸ و ۱۹۴ جزء ۸ و ۱۳ جزء ۱۰ و مقریزی ۱۶۰ - ۱۷۴ ج ۲

چهارمین پادشاه این سلسله المفضل بن المنصور مملکت مصر بدستباری سردار نامی جوهر در سال ۲۵۸ مسخر این خاندان گردید بطور کلی چهارده تن از خلفای فاطمی در افریقا حکومت نموده اند که ده نفر از آنها بر مصر نیز استیلاء داشته‌اند ابتداء ظهورشان در افریقا سنه ۲۹۶ و در سال ۵۶۷ حکومتشان منقرض گردید و مملکت مصر بدست اکراد ایوبی افتاد

در جلد دوم این کتاب راجع بتاریخ سیاسی شیعه شرح سیاست خلفای فاطمی و حسن روابط آل بویه با آنان ذکر شده است ولی نظر باینکه خلفاء فاطمی و غالب وزرای این سلسله از شیعیان اسماعلیه و بطنیه بوده‌اند و با موضوع این کتاب مربوط نبوده لذا از شرح حالات آنان صرف نظر نموده بذکر حالات وزرای شیعه اثنا عشریه این خاندان اکتفا مینمایم

### ۱- ملك صالح ابو الغارات طلایع بن رزیک معروف بفارس المسلمین و

نصیرالدین در ۴۹۵ متولد شده و در تاریخ ۵۵۶ بقتل رسید

#### Talayeh-ibn Rozik

طلایع از بزرگان وزراء شیعه بوده در نشر و ترویج این مذهب اهتمام بسیار نمود مقریزی (۱) ابن خلکان (۲) و یوسف صنعانی در کتاب نسمة السحر (۳) و ابن طاوس در فرحة الغری (۴) و ضامن (۵) بن شدقم در تحفة الازهار شرح حال طلایع را نوشته و اوصاف حمیده او را ذکر نموده‌اند

طلایع در ابتدای امر باعدۀ از فقراء به نجف مشرف شدند این طاوس در کتاب فرحة الغری و مقریزی (۶) از ابن معصوم که در موقع تشرف طلایع به نجف متولی آستان مبارک علوی بوده است منقبتی در بارۀ طلایع نقل کرده و مینویسد که عزیمت طلایع بمصر بر حسب امر و دستور حضرت امیر واقع شد (بکتاب فرحة الغری مراجعه شود) بهر حال طلایع ابتداء در مصر بحکومت منیة خصیب از توابع سعید مصر تعیین گشت و همینکه الظافر بدین الله خلیفه فاطمی بدست نصر بن عباس کشته شد زنان حرم سرای خلیفه بنا بعبادت اترمان گیسوان خود را بریده نزد طلایع فرستادند و از وی برای خونخواهی ظافر استمداد کردند طلایع عدۀ راجع آوری نموده بسمت قاهره حرکت کرد عباس پدر نصر از عهده جلوگیری بر نیامده قاهره را تخلیه نمود

(۱) ص ۱۷۳ ج ۲ و ۸۱ ج ۴ (۲) ص ۲۵۹ ج ۱ (۳) خطی و نادر است

مجلد دوم که در اول آن حالات طلایع ذکر شده در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء در نجف

موجود است مؤلف از مشاهیر علماء زیدیه در قرن ۱۱ هجری میزیسته (۴) خطی است

در ایران نیز ضعیف شده است (۵) در انساب است نسخه آن نادر الوجود و ظاهراً منحصر

بکتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء میباشد (۶) ۸۱ ج ۴



طلائع مظفراً وارد قاهره گشت و بملك صالح فارس المسلمین نصیر السدین ملقب گردید و نظر به صغر سن العاضد لدین الله عبدالله بن محمد فاطمی اسماً نایب السلطنه و وزیر اعظم گردید ولی در واقع سلطنت مصر بوی تفویض شد ٥٤٩ هـ کشته شدن طلائع و جانشین شدن پسرش العادل

همینکه طلائع بر تمام امور مصر دست یافت العاضد بالله خلیفه فاطمی از وی هراسیده عده از سپاهیان خود موسوم باین الراعی را ماموریت داد تا در کین طلائع بوده ویرا بقتل رسانند اتفاقاً شی که طلائع بقصر آمده بود یکی از آن عده در صدد قتل وی بر آمد اما بواسطه باز نشدن درب اطاق موفق نگردید چندی بعد همان عده در وسط روز بر طلائع هجوم نموده چندین زخم کاری بر سر و تن طلائع زدند همراهان طلائع بر قتل حمله کرده آنها را بقتل رسانیدند و طلائع را بمنزل بردند ولی در اثر همان زخم ها پس از چند روز وفات نمود ٥٥٦ هـ العادل فرزند وی جنازه پدر را از قاهره به قراهه کبری نقل نموده در آنجا دفن کرد العاضد خلیفه سواره در پشت جنازه طلائع حرکت میکرد عماره فقیه قصیده در مرثیه طلائع گفته که بمناسبت مقام یک فرد آن درج میگردد

فَكَانَهُ تَأْبُوتُ مُوسَى أُوْدِعَتْ فِي جَانِبِهِ سَكِينَةٌ وَ وَقَارُ

### آثار و اخلاق طلائع

طلائع در تمام مدت وزارت خویش با اشتغال به مهام امور مملکتی آنی از دفاع و مهاجمه صلیبیین فارغ نبود و معدنك از مراعات اهل فضل و کمال خود داری نمیکرد سخا و کرم وی مشهور است اثیر بن بیان از گماشتگان وی مبلغ شصت هزار دینار به طلائع مدیون بود همینکه از وی مطالبه شد اشخاصی نزد طلائع فرستاده سابقه خدمت خود و پیروی نمودن از مذهب شیعه را وسیله شفاعت قرار داد طلائع بمناسبت محل این بیت را انشاء نمود

أَتَى بَنُ بِيَانٍ بِيْهْتَانِهِ      يُحْصِنُ بِالِدِينِ مَا فِي يَدِيهِ  
بَرِئْتُ مِنَ الرَّفْضِ الْإِلَهِ      وَ تَبْتُ مِنَ النَّصَبِ الْإِلَهِ

و دوازده هزار دینار از اثیر دریافت داشته بقیه را باو بخشید طلائع

همه ساله هدایا و تحف بسیاری برای علویین و اشراف حرمین شریفین حتی لوح ودوات کودکان دبستان ارسال میداشت

قلقشندی در مقاله دوم صبح اعشی چاپ مصر می نویسد که طلایع بن رزیک مسجدی در قاهره (خارج بابی زویله) بنا نمود تا سر مطهر حضرت سیدالشهدا را بدانجا انتقال دهد (۱) و در مقاله پنجم همان کتاب راجع بوظایف نظر مینویسد که از انجمله نظارت اوقاف محل دفن سر حضرت سیدالشهداء است و عین وقف نامه محلی را بانشاء شیخ شهاب الدین محمود حلبی ذکر مینماید که برطبق آن وقفنامه محل مزبور دارای موقوفات مهمی بوده است (برای اطلاع از تفصیل قضیه به مجلد آثار مادی شیعه مراجعه شود) طلایع مزبور نیز ناحیه مقس را بدین ترتیب وقف نمود که دو ثلث منافع آن باشراف سادات حسینی و حسنی داده شود و نه قیراط درباره اشراف مدینه طیبه منظور گردد و یک قیراط بمصرف بقعه ابن معصوم متولی آستان مقدس علوی تخصیص یابد ضامن بن شدقم مینویسد که تا کنون منافع ناحیه مقس مرتباً بمدینه طیبه ایفاد گشته و بین سادات حسینی از کوچک و بزرگ فقیر و متمول تقسیم میگردد در صورتیکه غالباً از منبع آن بی اطلاعند و تصور میکنند موقوفه مزبوره از طرف دولت عثمانی بانها داده میشود

در اوایل قرن یازدهم هجری در موضوع نقابت اختلافی بین سادات علوی مقیم مدینه رخ داده و عوائد موقوفه مزبور را بسططان مکه ادریس بن حسن بن ابی نمی واگذار نمودند ولی سید محمد بن صالح بن عامر مدنی حسینی باسلامبول مسافرت نموده از سلطان مراد خان عثمانی تمنا کرد که موقوفه مذکور بدین مستحقین توزیع شود سلطنت مراد بر طبق خواستش وی امر صادر نمود و مصریان نیز رفتار نمودند ۱۰۳۹ هجری

خوخه (۲) صالحیه از محلات معروف قاهره است چه که صالح مزبور قبل از وزارت

(۱) مقریزی ص ۸۱ ج ۴ در جوامع ذکر کرده است ملاحظه شود (۲) خط خط مصر ۷۳ ج ۳ و دار اصالح نیز ص ۱۰۹

ظافر در آن محل اقامت داشته است تشکیل امراء برقیه از تأسیسات طلایع در مصر بوده و ضرغام نامی بر حسب امر طلایع بریاست امرای مزبور تعیین گردید تا آنکه ضرغام ترقی نموده و جزء درباریان خلیفه شد قضیه طلایع باشاور سعدی در کتاب خطط مقریزی مفصلاً مذکور است

کتاب الاعتقاد فی الرد علی اهل العناد مشتمل بر احادیث نبوی راجع بامامت امیر المؤمنین علی (ع) از تألیفات طلایع مزبور و دیوان شعر وی مشهور است ابن خلکان میگوید دیوان را دیدم در دو جزء بوده است قصیده جوهریه در رد بر قدریون از بدایع افکار طلایع میباشد شبها عده از شعراء و ادباء بحضور طلایع جمع آمده و مجلسش محفل انس و آستان علم و کمال بود اشعار و قصائد بسیاری در مدح وی گفته شده است

## ٢ - عادل بن طلایع بن رزیک

Adel

(١) پس از قتل طلایع پسرش العادل بن طلایع بن رزیک ملقب به العادل در سنه ٥٥٦ هجری بوصیت پدر وزارت العاضد عبیدی خلیفه مصر را قبول کرد همینکه قدری پیشرفت حاصل نمود در صدد عزل شاور سعدی حاکم صعيد مصر از طرف العاضد برآمد در صورتیکه پدرش ویرا از مبارزه باشاور منع نموده بود بهر حال شاور پیش دستی نموده در سال ٥٥٨ هجری عادل را مقتول نمود و خود بوزارت رسید سبب قتل العادل ضمن شرح حال امیر سیف الدین حسین ابی الهیجاء داماد ابن رزیک در امرای مصر مذکور شد بدانجا مراجعه شود قلعشندی مینویسد العادل بن طلایع در زمان حیات پدر رسیدگی به مظلوم و سرداری قشون را از جانب العاضد داشته و صورت فرمان آن را نقل کرده است (٢)



(١) نسخة السحر خطی و خطط مقریزی ١٨٣ ج ٢ و ابن خلکان ٢٦١ و ٢٣٧ ج ١ (٢) در کتاب صبح الاعشى منطبعة مصر ٣٢٥ ج ١

## ۴ - وزرای دولت سلجوقیان در ایران

### مقدمه

سلجوقیان طایفه ترک و رئیس آنان موسوم به سلجوق در اواخر دوره سامانیان باقیه خویش از ترکستان به اوراد النهر مهاجرت کرد و بدیانت اسلام متدین گشت در ایام سلطان محمود غزنوی دسته دیگر از ترکان بخراسان مهاجرت کردند و پس از مرگ سلطان محمود قدرت و قوت ترکان در ایران رو بهزونی نهاد طغرل بیک و چریک از احفاد سلجوق بخراسان و طبرستان استیلاء یافته سپس خوارزم و ری و عراق عجم و اصفهان و آذربایجان بدست آنها افتاد و تمامالک روم تاخت و تاز نمودند در سنه ۴۴۷ طغرل بیک به بغداد رفته القائم عباسی را مقهور نمود و بر موصل دست یافت سپس ملک رحیم دیلمی را اسیر کرد و فارس و کرمان را جزء قلمرو خویش نمود در زمان سلطنت جلال الدین ملکشاه الب ارسلان چهارمین پادشاه سلجوقی مملکت آنان از مدیترانه تا حدود چین توسعه یافت مدت حکمرانی سلاجقه از سنه ۴۳۱ تا ۵۹۰ هجری بوده و پانزده تن از آنان به سلطنت رسیدند که اولشان طغرل بیک و آخرشان طغرل سوم پسر الب ارسلان میباشد حکومت این خاندان در طول مدت دو قرن تقریباً مراحل قدرت و ضعف بسیاری را طی نموده است حکومت های کوچک دیگری از سلطنت سلاجقه منشعب گردیده است که معروف با تابکان میباشد و در بلاد کرمان و آذربایجان و فارس و طبرستان و غیره حکومت نموده اند (۱)

در ایام حکمرانی سلاجقه وزرای دانشمند سیاست مدار مهمی ظهور کرده اند که اکثرشان شیعی مذهب بوده اند و شرح حالانشان ضمن کتب مخصوصه ذکر شده است که از آنجمله کتاب نصره الفتره و عصره الفطره در حالات وزراء سلجوقی تألیف عماد الدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی میباشد فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی این کتاب را مختصر نموده و در سنه ۱۳۱۸ در مصر بضع رسیده است دیگر از کتب مخصوص سلاجقه کتاب راحة الصدور و کتاب (۲) وزیر انوشیروان بن خالد بزبان فارسی و بسیاری از کتب دیگر میباشد پس از اطلاع بر اشکال سلسله سلجوقیان اینک شرح حال وزراء شیعی این طایفه میردازیم

### ابونصر محمد بن منصور بن محمد ملقب به عمید کندری

(کندر از قراء طریثیت از توابع نیشابور و موطن بسیاری از علماء و دانشمندان است)

#### Abou Nassr Mohammed

ابونصر (۳) کندری در جو دو سخاوت و شهامت و نویسندگی مشهور بوده است طغرل بیک سلجوقی ویرا بوزارت خویش انتخاب کرد و نخستین وزیر این خاندان میباشد و تا آخر عمر طغرل بوزارت باقی بود پس از مرگ طغرل الب ارسلان برادرزاده

- (۱) تاریخ ایران فارسی ذکاء الملك و تمدن اسلامی ۱۷۵ ج ۴ و ابن الاثیر ۱۶۲ جزء ۹  
(۲) کتاب مزبور در شرح حالات انوشیروان ذکر شده است (۳) ابن خلکان ۱۸۴ ج ۲ و مختصر تاریخ ال سلجوق للبنادری ۹ و راحة الصدور ۹۸ و ۱۰۹ و الفخری ۵۰

و جانشین وی کندری را بوزارت برقرار نموده بر اکرامش افزود کندری خواهر خلیفه عباسی را تزویج کرد بالاخره بسعایت خواجه نظام الملک پادشاه بر کندری غضبناک شده ویرا معزول کرده (۴۵۶ هـ) ابتداء در نیشابور و بعد در مرو محبوس ساخت و در همانجا او را بقتل رسانید ۴۵۶

گویند علت خشم و غضب الب ارسلان آن بوده که پادشاه کندری را برای خواستگاری دختر خوارزمشاه روانه کرد دشمنان وزیر بلب ارسلان خبر دادند که کندری دختر را برای خود خواستگاری کرده است لذا الب ارسلان امر داد ریش او را تراشیدند و . . . و بقول ابن طقطقی ویرا بامر الب ارسلان مخنث نمودند ابن خلکان مینویسد از عجایب روزگار آنکه خون کندری در مرو ریخته شد تنش در کندر بخاک رفت و سرش در نیشابور دفن شد و . . . را پر از گاه نموده بکرمان نزد نظام الملک بردند و همانجا بخاک سپرده شد ابن اثیر ضمن تاریخ سنه ۴۵۶ نوشته که کندری شافعی مذهب بوده و در آن مذهب تعصب تامی ابراز مینمود در کتاب الشیعه (۱) و الفنون از تاریخ این کثیر شامی شرح تشیع وی ذکر شده است

ابو منصور بن حسین آبی برادر ابو سعید آبی وزیر طغرل شاه سلجوقی

Abou - Mansoor - Abi

یاقوت (۲) در معجم البلدان مینویسد ابو منصور مزبور از بزرگان نویسندگان و اجله وزراء پادشاهان طبرستان بوده است عبد الجلیل رازی در کتاب نقض فضایح الروافض گوید ابو منصور دارای اختیارات تام و اهمیت شایان بود معذلتك از اعمال و عوائد مذهبی دقیقه فرو گذار نمی کرد و همه روزه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بخواندن اوراد اشتغال داشت پس از اتمام مراسم عبادت بخدمت سلطان میرفت اتفاقاً روزی طغرل برای انجام کار مهمی قبل از موقع معمول ویرا احضار نموده وزیر اهمیت باحضار وی نداد پس از اتمام ادعیه (۱) ۸۹ (۲) ۵۴ ج ۱ (یاقوت مینویسد ابه شهری مقابل ساوه و بین عوام معروف است و شکی در آن نیست و اهالی ابه شیعه مذهب هستند و اهالی ساوه سنی مذهب اند و جنگ مذهبی بین اهالی این دو شهر دائماً برپاست (۲) از کتاب مجالس المؤمنین قاضی نور الله تستری . . .